

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اشعار لاهوتی کاوه آهنگر
فرستنده: جاوید
۱۳ جنوری ۲۰۱۹

کاوه آهنگر - ۶

پرده سوم

در خانه قباد.

نوشافرین، بیروزه، چندین زن و دختر های همسایه نشسته اند.
بعضی از زنها می دوزند یا می بافند. نوشافرین و دختر ها غمگین سرود می خوانند.
در روی نردبان یک بچه کوچی را می پاید. گاهی وی با اشاره گذشتن ضحاکیان را خبر می دهد تا صدای سم اسب،
به هم خوردن اسلحه و خنده های وحشیانه ضحاکیان
تماماً دور نشود دختر ها ساکت می نشینند.

دخترها

یار من از من، بی گناه
با ناله و با اشک و آه
گفتم به رعدی این سخن
شد ناله، آن رعدی کهن
یک ابر با من یار شد
باران آن خونبار شد
یک گرد باد پر خروش
آهی شد از غرش خموش
از آن زمان من تا کنون
آه از دلم آید برون
با این همه آه و فغان
حالا هم آن آرام جان
رنجید و شد روزم سیاه
گفتند - گردد مهربان
رحم آمدش بر حال من
در سینه تنگم نهان
بر درد من غمخوار شد
بگرفت در چشم مکان
از دور دید آن درد و جوش
در دل نشست از آن زمان
از دیده ریزم سیل خون
وز ناله پُر کردم جهان
و از دیده جو های روان
با من بود نا مهربان

هر کس به من احسان کند
او را به من مهمان کند
معجز در این دوران کند
گرم غلامش جاودان

آواز جارچی از کوچه ها به گوش میرسد

جارچی

هی، هی!

هی، هی!

(زنها سر پا ایستاده با وحشت گوش می دهند)

مارها گردن درازی می کنند

پیش گوش شاه بازی می کنند

هر زمان خواهند در گوشش روند

کله پزها مغز را بد می پزند

مارها از خوردن آن عاجز اند

گر که از اهل محل یک پر هنر

مغز آدم را پزد شایسته تر

تا روند از کیف آن ماران به خواب

حکمران راحت شود ز این اضطراب

این چنین خادم زیستی میرهد

تاجور او را وزیر می دهد

لایق بخشایش شاهی شود

دولتش از ماه تا ماهی شود

هی، هی!

هی، هی!

(جارچی می گذرد)

بیروزه

آن که مغز خلق خود سازد خوراک مار کیست؟

زنها

در دیار ما چنین نامرد خائن هیچ نیست!

- نیست!

- نیست!

(گفت وگو کنان می روند)- ادامه دارد